



تیپ ۱۴ امام حسین (ع) در عملیات فتح‌المبین

سردار محمد ابوشهاب و تیم همراه

تنظیم: اکبر رستمی*

<p>در تشریح عملکرد یگان‌های شرکت‌کننده سپاه پاسداران در عملیات‌های دوران دفاع مقدس، در مرحله اول اردوی انتقال تجارب به عملکرد تیپ ۱۴ امام حسین (ع) در عملیات فتح‌المبین پرداخته شد. سردار ابوشهاب به‌همراه تیم خود در دی ماه ۱۳۹۴ در پادگان شهید کلهر اندیمشک به تشریح عملکرد تیپ ۱۴ امام حسین (ع) در عملیات فتح‌المبین (که تحت امر فرارگاه فرعی قدس عمل می‌کرد) پرداخت. در این برنامه، سردار موسوی از فرمانده گردان‌های تیپ و همچنین آقای کشفی از نیروهای واحد بهداری تیپ ایشان را همراهی می‌کردند. سردار ابوشهاب در ابتدای سخنان خود به سؤالات دانشجویان درباره عملیات فتح‌المبین پاسخ داد. در این نوشتار برخی از سؤال و جواب‌های مطرح‌شده بین دانشجویان و سردار ابوشهاب و همچنین توضیحات سردار موسوی و آقای کشفی در لابه‌لای مباحث به‌اختصار شرح داده می‌شود.</p> <p>واژگان کلیدی: محمد ابوشهاب، لشکر ۱۴ امام حسین (ع)، انتقال تجارب، تجارب فرماندهان، دفاع مقدس، دانشگاه امام حسین (ع).</p>	چکیده		

تشکیل تیپ‌های سپاه و تیپ ۱۴ امام حسین (ع)
 در ابتدای جلسه سردار ابوشهاب توضیحاتی را درباره تشکیل تیپ‌های سپاه بیان کرد و گفت:
 «تیپ حضرت رسول (ص) به برکت این عملیات تشکیل شد. قبل از عملیات تیپی به نام حضرت رسول (ص) در جنگ نداشتیم یا تیپی به نام ثارالله (ع) نداشتیم. آقا محسن خودشان در تاریخ شفاهی‌شان به‌طور کامل مطرح می‌کنند که چون در اینجا به نیروی زیادی نیاز داشتیم، رفتم کردستان و حاج احمد متوسلیمان را با ۲ گردان آوردم در این منطقه. برادر عزیزمان قاسم سلیمانی هم از اول جنگ اینجا بودند، ولی تیپی به نام کرمان وجود نداشت و در این عملیات به‌عنوان تیپ مطرح شد. تیپ امام حسین (ع) اولین تیپی است که در کل سپاه تشکیل شد. ما ۳ گروه بودیم، یک گروه ابتدا به نام امام حسین (ع) تشکیل شد، سپس تیپ کربلای سردار بزرگوار مرتضی قربانی و در انتها تیپ عاشورا به فرماندهی عزیز جعفری شکل گرفت. چون دقیق یادم است که

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

سال پانزدهم □ شماره پنجاه و هفتم □ تابستان و پاییز ۱۳۹۵

اهداف عملیات فتح‌المبین

سردار ابوشهاب در پاسخ به سؤال یکی از دانشجویان درباره اهداف عملیات گفت:

«هدف همیشه مشخص است. کلاً در طول جنگ انهدام ماشین جنگی دشمن مقابل هدف است. دومین هدف ما در این عملیات، آزادسازی غرب رودخانه کرخه و جاده دزفول - دهلران بود. تأمین اندیمشک هم از دیگر اهداف این عملیات بود؛ چراکه باید دشمن عقب می‌رفت تا دید توپخانه و دید فرد روی این منطقه نباشد و مردم راحت‌تر تردد کنند. تأمین جاده شوش - دزفول یا دزفول - اندیمشک یا اندیمشک - اهواز از اهداف مهم این عملیات بود.

حدود ۲۴۰۰ مترمربع از منطقه عملیات فتح‌المبین که در اشغال دشمن بود پس گرفته شد. ما حدوداً ۳۵۰ یا ۳۶۰ تانک و نفربر را در کل عملیات از دشمن منهدم کردیم، چون اینجا لشکر ۱۰ زرهی و لشکر ۱ مکانیزه دشمن بود و حدود ۴۰۰ تانک و نفربر هم غنیمت گرفتیم. ما عملیاتمان را با رمز "یا زهرا^(س)" شروع کردیم.»

تیپ ۱۴ امام حسین ^(ع) در عملیات فتح‌المبین

سردار ابوشهاب درباره چگونگی ورود تیپ امام حسین ^(ع) به منطقه فتح‌المبین و قبل از آن عملکرد تیپ در طریق‌القدس، چرایی نام‌گذاری تیپ و شیوه فرماندهی در تیپ به نکاتی اشاره کرد و گفت:

«در گلف آقایان شهید باقری، رحیم صفوی، محسن رضایی و رشید بعد از ثامن‌الائمه ^(ع) تصمیم گرفتند که در طریق‌القدس عمل کنیم. ما بعد از عملیات طریق‌القدس و قبل از شروع عملیات

در گلف با شهید ردانی‌پور، شهید حسن باقری و برادر رشید (آقا محسن در عملیات ثامن‌الائمه ^(ع)) یا قبلش فرمانده سپاه نبودند)، در جلسات فرماندهی عملیات فرمانده کل قوا قبل از ثامن‌الائمه ^(ع)، ما به‌عنوان گروه و تیپ حضور داشتیم. لذا وقتی آقا محسن رضایی آمدند، ما به‌عنوان تیپ سازمان‌یافته‌ای مطرح شدیم. ما آن زمان تیپ بودیم، ولی استعداد لشکر را داشتیم چون ۱۶ گردان داشتیم؛ یعنی یک لشکر اضافه می‌شد. این مقدمه‌ای بود که درخصوص قدمت لشکر امام حسین ^(ع) خدمت شما عرض کردم.

شهید ردانی‌پور به حرمت ۱۴ معصوم، فرمودند که ما لشکر امام حسین ^(ع) هستیم و ۱۴ را هم بگذاریم. اکثر موقع‌ها گردان‌هایمان هم به نام ۱۴ معصوم بود یا موقعیت ائمه می‌گذاشتیم و اسم گردان‌هایمان هم در آن بود.»

سردار ابوشهاب درباره آشنایی با شهید خرازی و ویژگی‌های شخصیتی وی نیز اظهار کرد:

«من شهید خرازی را به‌عنوان عارف مجاهد عاشق می‌شناختم؛ چون از کردستان تا لحظه شهادت ایشان در محضرشان بودم. قبل از عملیات فتح‌المبین به ما ابلاغ شد - شاید حدود دو ماه قبل از عملیات - که وارد منطقه شوید. دوکوهه‌ای که الان به نام لشکر ۲۷ حضرت رسول ^(ص) است، آن زمان دست ما بود. مقر اصلی ما دارخوین بود، ولی در اینجا که می‌خواستیم به دشمن بزنیم، اینجایی که شما نشستید و بیابان است، منطقه آموزشی ما بود و سراسر ریگ و تپه بود. جانشین شهید خرازی، شهید ردانی‌پور بود. بعداً من در عملیات‌های دیگر فرمانده لشکر شدم. شاید بنیان‌گذار لشکر بنده بودم.»



سردار محمدابوشهاب مسئول عملیات لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) در عملیات فتح‌المبین، یادمان شلمچه، اردیبهشت ۱۳۹۵.

اما اینجا برادر محسن ما را برد به منطقه. راهنما یا بلدچی ما سردار حسن دانایی بود. ایشان مسئول دیدبانی و کنترل منطقه تیشه‌کن و عین‌خوش بود و همه اینجاها را کنترل می‌کرد و خیلی هم اطلاعات خوبی داشت.. تا وارد منطقه فتح‌المبین شدیم، انگار لاله‌های وحشی زمین با ما صحبت می‌کردند؛ مثل یک بهشت بود. اما از آن طرف هم صعب‌العبور بود. سخت‌ترین نقطه عملیات و مهم‌ترین محور عملیات دست لشکر ۱۴ بود.

من خودم فرمانده دسته در کردستان بودم، بعد معاون گردان و بعد فرمانده گروهان و معاون عملیات، مسئول عملیات، معاون تیپ یا لشکر و فرمانده لشکر [شدم]. سلسله‌مراتب را طی کردم. در لشکرها فرق می‌کرد. چارتی به ما ابلاغ نشده بود و ما در سپاه طبق سلیقه خودمان عمل می‌کردیم. درجه هم بین ما پس از برادر یا "ان اکرمکم عندالله اتقیکم"، قدمت بچه‌ها

فتح‌المبین به این منطقه آمدیم. شهید خرازی و ردانی‌پور با هم هماهنگ بودند. کارایی عقبه، آموزش بچه‌ها و پرورش روح و وجود بچه‌ها با شهید ردانی‌پور بود و کار بر روی منطقه عملیاتی، آماده‌کردن آن و توجیه یگان‌های رزم و پشتیبانی رزم در منطقه عملیاتی با شهید خرازی. ما در این منطقه از آن موقعی که محسن رضایی خودش اولین بار ما را بردند به تیشه‌کن - جاده تیشه‌کن صعب‌العبور بود - راهی نداشتیم. ۱۵ کیلومتر قبل از اندیمشک یک جاده خاکی یا شنی ضعیفی بود که از آن می‌رفتیم به طرف دالپری و ارتفاعات تیشه‌کن. در این عملیات ما دشمن را ۶۰ کیلومتر دور زدیم؛ همان‌طور که مأموریت لشکر ما در عملیات طریق‌القدس پیمودن ۴۰ کیلومتر از رمل‌ها و دورزدن دشمن بود و ما رفتیم و تنگه چزابه را بستیم و ارتفاعات نبعه را از دشمن گرفتیم و تصرف کردیم.

بود و چون ما قبلاً در آنجا عمل کرده بودیم، مجدداً ما را خواستند. بنده و شهید خرازی و شهید ردانی پور با ۴ الی ۵ تا از گردان‌هایمان به آنجا رفتیم. چون توجیه بودیم، در همان تنگه چزابه به دشمن حمله کردیم و تپه‌های نبعه را گرفتیم و دیگر دشمن به جاده بستان - سوسنگرد تسلط نداشت. آنجا الحمدلله ۱۲ الی ۱۵ روز طول کشید تا مسئله حل شد و مجدداً برگشتیم توی منطقه

یک فرمانده باید در لشکر مدیریت عملیاتی بکند. شما فرماندهان آینده هستید. مقارن با عملیات فتح المبین و پروسی به نام انجمن حجتیه وارد شد. خب فرمانده لشکر باید بیاید و کنترل کند. مثلاً یکی می‌آمد و در دعای توسل به دروغ غش می‌کرد، بعد می‌گفت امام زمان (عج) گفتند که من یک گوسفند را روی تپه‌ها گذاشتم (روی همین تپه‌های منطقه عمومی تیشه‌کن). بعد فهمیدیم یک گوسفند را بسته و برده آنجا گذاشته است. اینها را بعد از کتک‌کاری و بازجویی گفت. تیر و کمانشان را به طرف یقین و عرق مذهبی بچه‌ها گرفته بودند. کم‌کم این ویروس به بعضی از لشکرهای دیگر هم کشیده شد، مثل ۸ نجف. اینجا فرمانده لشکر یا فرمانده گردان و تیپ باید مدیریت کند. الحمدلله این مسئله را شهید ردانی پور در نطفه خفه کرد.

سردار ابوشهاب در این بخش از سخنان خود درباره شناسایی‌های انجام گرفته در منطقه و سایر اقداماتی که نیاز بود قبل از عملیات انجام شود، از جمله خدمات مهندسی و درمانی، گفت: «قبل از عملیات شروع کردیم به شناسایی منطقه.

بود. هرکس سابقه بیشتری داشت، اولویت بیشتری داشت که بگذاریمش مسئول. ما فرمانده گردانی به نام شهید عرب داشتیم که بعد مسئول محور شد و خیلی آدم قوی و باخلاصی بود. اکثر بچه‌ها یا کشاورز بودند یا دانشجو و کارگر، ولی همه فرزندان امام خمینی بودند.»

شناسایی و آماده‌سازی منطقه عملیاتی فتح المبین

سردار ابوشهاب درباره اقدامات آماده‌سازی تیپ و منطقه عملیاتی اظهار کرد: «مارفتیم دالپری، [ارتفاع] مورموری پشت ارتفاعات تیشه‌کن. این جاده پاعلم که حداقل باید یک‌ماه‌ونیم جهاد روی آن کار می‌کرد که کمرشکن برود و بتوانیم تانک و نفربر ببریم. الحمدلله جهاد نجف‌آباد و جهاد اصفهان مسئولیت آن جاده را به دست گرفتند. این فصل

خیلی بدجور باران می‌آمد و برای ما سخت بود. جهاد خیلی خوب در این منطقه عمل کرد و دشمن هم به هیچ‌وجه تصور نمی‌کرد که ما از ارتفاعات تیشه‌کن و یال‌های [ارتفاع] ممله برویم روی ارتفاعات و از آنجا ۶۰ کیلومتر برویم پشت نیروهایش.

معاونت‌ها همه یکی‌یکی آمدند توجیه شدند. ولی بعد از بیست روز که در منطقه ماندیم، دشمن یک تک در چزابه اجرا و تپه‌های نبعه را تصرف کرد و بعد مجدد به بستان مسلط شد. آن خط کلاً دست ارتش

سردار ابوشهاب:

سلسله‌مراتب در لشکرها فرق می‌کرد. چارتی به ما ابلاغ نشده بود و ما در سپاه طبق سلیقه خودمان عمل می‌کردیم. درجه هم بین ما پس از برادر یا "ان اکرمکم عندالله اتقیکم"، قدمت بچه‌ها بود. هرکس سابقه بیشتری داشت، اولویت بیشتری داشت که بگذاریمش مسئول.

دیگر همه بچه‌ها آمدند به منطقه و آماده بودند. اینها مربوط به ۸ الی ۹ روز مانده به شروع عملیات است.»

طرح مانور تیپ

سردار ابوشهاب در ادامه صحبت‌های خود وارد مباحث طراحی و مانور تیپ امام حسین^(ع) در عملیات فتح‌المبین شد و اظهار کرد: «شش محور کلی داشتیم که بامدیریت شهید خرازی ۳ محور اصلی از آن درآوردیم؛ ۳ تا شیار به‌طرف دشمن. تلاش اصلی عملیات اینجا بود. ما ۵ روز در اینجا محاصره بودیم. چرا می‌گویم تلاش اصلی؟ به این دلیل که سراسر جاده از جنوبی‌ترین نقطه تا شمالی‌ترین نقطه را که نگاه کنید، به‌طرف العماره - بصره هیچ جاده‌ای نبود که استراتژیک و مهم باشد و دشمن بتواند با قوی‌ترین نیروهایش جلو بیاید، مگر همین جاده شرهانی که وسط ارتفاعات حمزین و جبل فوقی بود و تا زبیدات و علی‌شرقی و علی‌غربی و العماره می‌رفت. اکثر استعداد و فرماندهی دشمن در منطقه ما بود. منطقه به‌خوبی شناسایی شد.

خط حد ما از باغ شماره ۷ منتهالیه دست راست عملیات بود. برای باغ شماره ۷ باید گردان قوی و مهممان را می‌گذاشتیم؛ چون از آنجا تا دهلران و موسیان و همه این چیزها احتمال می‌رفت که دشمن بیاید پشت ما را ببندد، به همین دلیل باید یک گردان قوی می‌گذاشتیم. یک گردان که نه، ۳ گردان قوی گذاشتیم. بعد آمدیم نزدیک پل چهل‌دهنه، یک مقدار پایین‌تر که همان حوالی باغ شماره ۴ می‌شود. پل چهل‌دهنه جاده‌ای است که به منطقه عملیاتی

جاده پاعلم مسیر خیلی سختی بود. برادر عزیزمان جناب سردار سیداحمد موسوی خیلی تلاش کرد و این سه محور را به‌خوبی شناسایی کرد و مدام تحت نظر داشت. شیارهای صعب‌العبوری بود. خود این ارتفاعات تیشه‌کن خیلی سخت و صعب‌العبور بود. شهید خرازی برای هر محوری ۳ گردان اختصاص داد. تا شناسایی‌ها تمام شد و دوستان عزیز و بچه‌های اطلاعات آمدند اطلاعات کامل را دادند، فرمانده گردان تا رده دسته هرکس در محور خودش رفت شناسایی. منطقه را در محورهایی که باید می‌رفتند، شناسایی کردند. خدا را شکر جاده ما هم زده شد و تانک و نفربرها را با کمرشکن ازطرف اندیمشک به منطقه بردیم و برای احداث یک بیمارستان مهم صحرائی و اورژانس آن آماده شدیم. جناب آقای کشفی از بچه‌های بیمارستان صحرائی اینجا است که در طول هشت سال دفاع مقدس مسئول بهداری لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) بود و مهم‌ترین بیمارستان تیپ ۱۴ امام حسین^(ع) را با سه اتاق عمل مدیریت کرد. ایشان پیوند خوبی با بچه‌های هرمزگان داشت و افراد متعهد و بی‌نظیر زیادی را از هرمزگان آورد. از خود اصفهان دکترهای خوبی را جمع کرد. آن زمان که درجه و از این جور مسائل نبود؛ هرکس خودش اعتباری داشت و نسبت به اعتبارش نیرو جذب می‌کرد و به معاونت خودش می‌آورد. در این منطقه عمومی وقتی برادر موسوی گفتند که منطقه از لحاظ شناسایی آماده شده است، یادم است دشمن بالای این شیارها کمین داشت. بررسی کردیم و یک بار ۲ تا اسیر از عراق گرفتیم. چند روز بعد هنگام شناسایی‌ها یک یا دو تا شهید در یک شیار دادیم. شهید خرازی مقداری نگران شدند که نکند منطقه عملیاتی لو رفته باشد و دشمن متوجه شده باشد.

محرم و جاده شرهانی می خورد. فلش بعدی ما پادگان عین خوش بود و قرار بود قرارگاه قدس برادر حاج قاسم سلیمانی و تیپ ۸۴ خرم آباد - البته اینها به ذهن خیلی ساده می آید - بیایند پایین و نزدیک امامزاده عباس با ما الحاق کنند. منتها در همه این تیپها و لشکرها وسعت منطقه عملیاتی ما و مأموریتی که به یگان ما داده بودند وسیع تر بود. شب عملیات، تمام یگانها که آماده شدند، به ما ابلاغ شد و ما به منطقه آمدیم. نزدیک غروب بچهها از داخل شیارها راهی شدند و رفتند تا نزدیک نقطه رهایی که کم کم خط تماس با دشمن بود. اگر لشکر را یک کشور حساب کنیم، خبرگان ما بچههای اطلاعاتمان بودند. اطلاعات و عملیات و بعد فرمانده گردانها که آدمهای مطلعی بودند را می بردیم بیرون. چون مأموریت ما انتقال تجارب است، تشریح عملیات زیاد برای من منعی ندارد.»

وقایع شب عملیات

سردار ابوشهاب در پاسخ به سؤالی درباره تاریخ تک پیش دستانه عراق گفت:

«ما عقب نشینی نکردیم. به ما گفتند که به دشمن نزنید و بیایید عقب. روز ۱۲۹م بود. به ما گفتند بیایید عقب، چون ما رفتیم لب نقطه رهایی زیر پای دشمن، تا شهید هم دادیم. که بعد دشمن هم فکر کرد ما برای شناسایی، نیروی کمین فرستاده ایم. ولی عملیات خوشبختانه لو نرفت.»

اقدامات تأمینی برای اجرای عملیات

سردار ابوشهاب در پاسخ به سؤالی درباره حرکت در شیارها و چگونگی اقدامات تأمینی برای این نوع حرکت، اظهار کرد که دشمن در اینجا خط زنجیره‌ای

شهادت کاظمی [باشید و] اعلام نکنید "نیروها، بروید." به نیروها بگویید بیایند. یعنی چه؟ یعنی فرمانده خودش جلو است. همت کجا شهید شد؟ در مجنون بغل من شهید شد. یعنی جلو لشکر شهید شد. باکری کجا شهید شد؟ در دجله. شهید خرازی کجا دستش قطع شد؟ خود من ۶۰ درصد جانبازم؛ یک خمپاره وسط من و عزیز جعفری و شهید احمد کاظمی در خط اول کربلای ۵ خورد، یک وجب شکم من پاره شد و روده‌هایم ریخت بیرون، این دستم هم قطع شد. اکثر بچه‌ها این طوری بودند. حسن باقری کجا شهید شد؟ پس ما مهم‌ترین مزیت‌مان به ارتش و ارتش‌های دنیا این بود که نمی‌گفتیم بروید، می‌گفتیم بیایید.»

توصیف تیپ امام حسین (ع)

سردار ابوشهاب در ادامه با بیان اطلاعاتی درباره وضعیت ساختاری و عملیاتی تیپ امام حسین (ع) گفت: «همیشه در گردان‌ها یکی دو تا از بچه‌های اطلاعات مأمور بودند. از بهداری هم مأمور بودند. تیپ چون باقدمت‌ترین تیپ بود، همه چیزها را بچه‌ها توجیه کردند، ولی امکاناتمان یا چیزی بود که از عراقی‌ها غنیمت گرفته بودیم یا حمایت‌های مالی و کمک‌های مردمی از استان‌ها و مخصوصاً اصفهان بود. چرا ما قوی‌ترین بودیم و آن موقع که فرمانده لشکر بودم توانستیم تیپ قمر بنی‌هاشم (ع) که به من ابلاغ شد تشکیل دهیم، یا تیپ الغدیر را، چون آن موقع استان اصفهان و یزد و چهارمحال و بختیاری

مقابل ما نداشت. در ادامه سردار سیداحمد موسوی از نیروهای اطلاعات، پاسخی تکمیلی به این سؤال داد و گفت:

«درواقع ما از این شیاری که سردار بزرگوار می‌فرمایند استفاده می‌کردیم که به دشمن نزدیک شویم. یعنی درواقع از تیشه‌کن که می‌آمدیم پایین تا رودخانه چرخواب، از شیاری که می‌آمدیم پایین تا نزدیکی‌های اینجا، دشمن نزدیک رودخانه بود و باید می‌آمدیم نزدیک جاده آسفالت. ما در انتهای شیاری که به خط دشمن می‌رسیدیم. از این شیاری استفاده می‌کردیم که در دید دشمن نباشیم و از فرصتی که می‌توانستیم در روز توی فاصله نزدیک ۱۵ کیلومتر به دشمن نزدیک بشویم استفاده می‌کردیم. در طول شیاری که می‌رفتیم در برخی از جاها تأمین می‌گذاشتیم.

من آن موقع مسئول اطلاعات نبودم. اطلاعات ۳ محور عمده که در این منطقه داشتیم عبارت بودند از شهید مهدی شاه‌حسینی، آقای مهدی بهرامی و آقای حسن عاقبتی. ۳ تا مسئول محور در اینجا بودند.»

امتیاز برتری فرماندهان ما در جنگ

سردار ابوشهاب در این بخش از سخنان خود گریزی هم به منش و روش فرماندهان عالی ما در جنگ زد و اظهار کرد:

«ببینید چیزی که توی لشکر ما بود و شما باید یاد بگیرید و بعداً این کارها را بکنید، این است که سعی کنید مثل استاد عارف شهید خرازی و مثل همت و باکری و

جزء استان اصفهان بودند. الحمدلله ما نیروهای بسیار با کیفیتی داشتیم؛ همه یگان‌ها داشتند، ولی ما قدمت و تجربه بالاتری داشتیم. قبلش هم فرماندهانمان در کردستان آبدیده شده بودند.

ما همیشه در اکثر عملیات‌های لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) یا لشکر ۸ نجف یا لشکر ۲۵ کربلا جناح‌دار عملیات بودیم. اینجا ما جناح راست عملیات بودیم. دست راست می‌خورد به دهلران، یک منطقه وسیع

پر از دشمن که هر لحظه احتمال داشت دشمن بیاید پایین. از آن طرف هم مقابل شرفانی و اینجا هم تمام پاسگاه‌ها و فرماندهی دشمن و پادگان عین‌خوش و تجمع فرماندهی دشمن در این نقطه بود. این قسمت هم که ما می‌گوییم محاصره که بعداً خواهم گفت به چه نحوی محاصره شدیم،

قتلگاه ما بود. چون ما جلو و سر ارتفاع را می‌دیدیم، فکر کردیم یک ارتفاع ۱۰۰۰ متر یا ۲۰۰۰ متری باشد، ولی طول آن را که نگاه کنید یال‌های قوی‌ای دارد. اینجا خیلی از بچه‌های گردان‌های شهرضا و - خدا رحمت کند - شهید قانع فرمانده گردان ما و شهید کاظمی و چند تا از گردان‌های دیگرمان با خود شهید ردانی بودند.»

شرح عملیات

سردار ابوشهاب در تشریح وقایع رخ داده در عملیات و نبرد تیپ امام حسین^(ع) در عملیات فتح المبین گفت: «آمدیم در صحنه نبرد. عملیات شروع شد. شهید فناپی در اولین فرصت باغ شماره ۷ را تصرف کرد. چون اینجا حساس بود شهید خرازی از قبل به بچه‌های جهاد مهندسی دستور دادند که این جناح را ببندند که تیپ و لشکر دشمن از اینجا نتواند بیاید و عقب ما را ببندد. بعد هم که باغ شماره ۴ بود و پل چهل‌دهنه، بعد به طرف عین‌خوش، بعد زیر ارتفاعات ۲۰۲ همان یال تینه؛ تمام لشکر اینجا درگیر شدند. حدود ۳ یا ۴ روز اینجا محاصره شدیم. دشمن همه راه‌های ما را بسته بود. چون برادر سلیمانی و تیپ ثارالله^(ع) و تیپ ۸۴ خرم‌آباد را دشمن با نیروهای فوق‌العاده قوی و با همه زرهی‌اش که در آنجا داشت، نگذاشت که بیایند پایین و ما همه چیزمان دیگر در اینجا با ناامیدی ادامه پیدا می‌کرد تا شهید خرازی آنجا مجروح شد، شهید ردانی و خود من، اصلاً راهی نداشتیم نه اورژانس نه تخلیه مجروح و نه هیچی، اما ایمان‌ها ماشاءالله خوب بود. بچه‌ها روحیه بسیار قوی‌ای داشتند مخصوصاً شهید خرازی و شهید ردانی‌پور.

سردار ابوشهاب:

سعی کنید مثل شهید خرازی و همت و باکری و کاظمی [باشید و] اعلام نکنید "نیروها، بروید؛ به نیروها بگویید بیایند." یعنی چه؟ یعنی فرمانده خودش جلو است. همت کجا شهید شد؟ در مجنون بغل من شهید شد.

خوب پس دادیم؛ اعتماد کرد به فرمانده‌اش و قبول کرد. اینجا تمرّد نبود. من خودم پای بی‌سیم بودم؛ آقای رضایی گفت اگر خودت تشخیص می‌دهی که می‌توانید عمل بکنید، همان را انجام بدهید. ما ماندیم، با اینکه حدود ۳ گردانمان در ارتفاعات تینه شهید یا زخمی شدند؛ نه در کل منطقه عملیات. دیگر ایشان یک مدیریتی کردند به‌صورت دورانی در دو محور و هر محوری هم دو گردان که ما دیگر در پهلوها از این

سردار ابوشهاب:

ما نیروهای بسیار باکیفیتی داشتیم؛ همهٔ یگان‌ها داشتند، ولی ما قدمت و تجربه بالاتری داشتیم. ما همیشه در اکثر عملیات‌های لشکر امام حسین^(ع) یا لشکر نجف یا لشکر کربلا جناح‌دار عملیات بودیم.

دو محور بزینم. از آن طرف هم با احمد متوسلیان فرمانده تیپ ۲۷ حضرت رسول^(ص) هماهنگ شد که آنها یک فشاری بیاورند که ما بتوانیم تیپ ثارالله^(ع) و ۸۴ خرم‌آباد را آزاد کنیم. و این‌جوری قیچی کنیم. از آن طرف هم قرار شد برادر عزیز مرتضی قربانی فرمانده تیپ ۲۵ کربلا در قرارگاه فتح حرکت کنند

که ما اینجا دشمن را قیچی کنیم و همین هم خیلی عالی به اذن خدا و توسل به خدا انجام شد.

روز چهارم که دیگر از محاصره درآمدیم، خودمان در ارتفاعات تینه تدبیر کردیم. دو تا فلش را زدیم و الحاق کردیم، برادر عزیزم آقا مرتضی قربانی هم از این طرف، حاج احمد متوسلیان هم از آن طرف، رفتیم تا تنگه ابوغریب. حاج قاسم سلیمانی هم حرکت کرد. دشمن تا دید دورش محاصره شده‌است، عقب‌نشینی کرد و آمد از تنگه ابوغریب به عقب. آنجا

از قرارگاه به ما اعلام شد که عقب‌نشینی کنید؛ چون محاصره بودیم. البته شاید برادر عزیزمان صیاد و برادر محسن رضایی به یک جمع‌بندی رسیده بودند و احتمال می‌دادند دشمن به همه لشکر ما ضربه بزند و برود. یک گردان هم بیشتر از ارتش به ما مأمور نبود که آن را هم در منطقه وارد عمل نکردیم. اینجا که در محاصره بودیم، اعلام کردند که عقب‌نشینی کنید. همه ما متحد بودیم به رهبری شهید خرازی و شهید ردانی‌پور. با اینکه مهمات محدود بود، غذا محدود و تخلیه مجروحین محدود بود، تعهد دادیم و بیعت کردیم با شهید خرازی که در صحنه بمانیم. به خاطر اینکه به نتیجه کار ایمان داشتیم و پیام حضرت امام را که به نتیجه عملیات امیدوار بودند، شنیده بودیم. ایشان گفته بودند که بروید عملیات کنید ان‌شاءالله و دیگر استخاره نمی‌خواهد. بعداً هم که آیت‌الله مشکینی در منطقه استخاره کردند، آن آیه فتح آمده بود که بسیار خوب بود. لذا ما اینجا گفتیم محکم می‌مانیم تا حد شهادت و عقب نخواهیم آمد؛ این تمرّد فرماندهی نیست.

اگر ما این عقب‌نشینی را که برادر صیاد و محسن رضایی گفته بودند انجام می‌دادیم، کل این عملیات با مشکل مواجه شد. بقیه تک جبهه‌ای داشتند، ولی ما نه، دورانی دور زدیم.

اینجا چون برادر عزیزمان آقای رضایی می‌دانست این فرمانده‌اش که دارد می‌گوید نمی‌آیم عقب، چه کسی است؛ می‌دانست که این فرمانده عملیات کل قوا را انجام داده؛ عملیات ثامن‌الائمه^(ع) را هم عالی عمل کرده‌است؛ می‌دانست در عملیات طریق‌القدس تلاش اصلی دورزدن دشمن بود و ما امتحانمان را



از راست برادر محمد ابوشهاب مستول عملیات لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) در کنار شهید حسین خرازی فرمانده لشکر

سردار ابوشهاب: نه، محور مصطفی فنایی را چون دشمن می‌آمد باغ شماره ۷ و احتمال داشت که همه ما را ضعیف کند تقویت کردیم، ولی آن محور اولمان که قبل از محور وسط است، ما هر سه محورمان تلاش اصلی بود.»

در ادامه جلسه، سردار سیداحمد موسوی درباره مانور تیپ ۱۴ امام حسین^(ع) و اقداماتی که قبل و بعد از عملیات انجام دادند، یک بار دیگر از نگاه خود توضیح داد که به قرار زیر بود:

کلاً ماموریتی که تیپ داشت باتوجه به اینکه سمت راست جناح‌دار بود و سمت چپ پادگان عین‌خوش را باید حتماً تصرف می‌کردیم و با تیپ ثارالله^(ع) الحاق می‌کردیم، این محدوده محدوده‌ای بود که درواقع دیکته می‌کرد که چند محور داشته باشیم منطقه عقبه ما که تیشه‌کن بود و در ارتفاعات مستقر بودیم دشمن کنار این جاده آسفالت تا یک

تیپ و لشکرها را تشکیل دادیم. مثل ارتش نبود که تعداد مشخصی گردان تحویل یک نفر می‌دادند که آنها را فرماندهی بکند. ما خودمان گردان‌هایمان را تشکیل دادیم.

سؤال: فرمودید که ۳۰۰ تانک و نفربر دشمن را زدید؛ این مختص به تیپ ۱۴ امام حسین^(ع) بود؟
سردار ابوشهاب: نه، در کل عملیات عرض کردم.

سؤال: نقاط پدافندی که از آنجا نقطه رهایی‌مان بود کجا بود؟

سردار ابوشهاب: در تیشه‌کن؛ در اینجا خط زنجیره‌ای بود و دشمن نمی‌توانست به خاکریز بزند. زنجیره‌ای یعنی خاکریز. با توجه به ۲ ماه و اندی توجیه‌شدن، منطقه به ما این جوری دیکته کرد که به این نحو و از این مسیرها عمل شود.

سؤال: یعنی هر سه محور تلاش اصلی بود و باید پدافند می‌کردید؟



نقشه محورهای عملیاتی تیپ ۱۴ امام حسین (ع) عملیات فتح المبین، ۱۳۶۱/۱/۲.

رسیدیم، عملیاتمان را داشتیم. لذا آخرین پدافند ما به این صورت بود که از باغ شماره ۷ که بچه‌ها همان شبانه شروع کردند به خاکریز زدن و صبح با روشن شدن هوا بچه‌های مهندسی ما واقعاً زحمت کشیدند و هم‌زمان با اینکه ما در خط اول درگیر می‌شویم و خط‌شکنی می‌کنیم، می‌آمدند و خاکریز می‌زدند. من خودم شاهد بودم که صبح با روشن شدن هوا یک خاکریز خوب جلو ما زده بودند. پدافندی که بچه‌ها پشت آن خاکریز داشتند، پانکی که دشمن در روز اول در این منطقه شروع کرد حتی تانک‌هایش تا خاکریز ما آمدند، ولی بچه‌ها با مقاومتی که کردند دشمن را پس زدند و دشمن دیگر ناامید شد که از این طرف به ما فشار بیاورد. یک مشکلی هم که ما پیدا کردیم، این بود که جاده آسفالت از بعد از

عین خوش تا امامزاده عباس هنوز در دست دشمن بود. یعنی تیپ ثارالله (ع) مأموریتش این بود که بیاید ارتفاعات تینه را که از بعد از پادگان عین خوش شروع می‌شد و به سمت ابوغریب می‌رفت، بگیرد، لذا موفق نشده بودند که پایین بیایند و در ابتدای کار حتی مأموریت ما ارتفاعات ۲۰۲ نبود، ولی به دلیل اینکه بر جناح چپ ما فشار می‌آمد، با تدبیری که شهید خرازی و شهید ردانی کردند گردانی وارد شد در اینجا که وقتی هوا روشن شده بود در روز اول، این بچه‌ها به این ارتفاعات حمله کردند و بچه‌های شهرضا یکی از گردان‌هایش بیش از ۹۰ شهید در اینجا داده است. لذا بعد از ۳ روز توانستیم این محاصره را و این جاده را باز کنیم و روز چهارم و بعد از آن دیگر عملیات حالت طبیعی خودش را پیدا کرد.»

